

# مقایسه تعامل ایران و عربستان با فرایند جهانی شدن اقتصاد

سیدرسول حسینی کرانی\*

## چکیده:

با توجه به مباحث جهانی شدن اقتصاد، از قبیل آزادسازی اقتصادی، تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری و تولید و نقل و انتقالات مالی؛ نقش دولت‌های ملی در حال کاهش و مرزهای جغرافیایی کشورها در حال کمرنگ شدن است. کشورهای مختلف و مناطق گوناگون در صدد استفاده از مزایای اقتصاد جهانی و بهره‌گیری از فرصت‌های آن هستند. ما در این مقاله سعی داریم، با توجه به ساختار نفتی دو کشور ایران و عربستان، چالش‌های این دو کشور را در تعامل مثبت با فرایند جهانی شدن اقتصاد مورد بررسی قرار دهیم و چگونگی تعامل این دو کشور را با هم مقایسه کنیم. دولت، در این کشورها، بیشترین نقش را در اقتصاد دارد و به دلیل کسب درآمد مستقیم از محل فروش نفت، بسیار حجیم و پرهزینه شده است. با توجه به ساختارهای اقتصادی و سیاسی متأثر از درآمدهای نفتی، خصوصی‌سازی به صورت واقعی اتفاق نیفتاده و رقابت‌پذیری - که عنصر لازم و مهم عملکرد بازار است - ضعیف و غیرشفاف است. ایران، بیش از عربستان در آزادسازی اقتصادی و کاهش تعرفه‌ها کوتاهی کرده است. در مجموع، این کاستیها، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و در نتیجه تعامل مثبت با فرایند جهانی شدن اقتصاد را برای این کشورها - علی‌الخصوص ایران - با موانع و مشکلاتی روبه‌رو ساخته است. در این مقاله؛ ابتدا جهانی شدن و شاخصهای آن (آزادسازی اقتصادی، خصوصی‌سازی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و رقابت‌پذیری) بیان شده است، سپس، به اقتصاد سیاسی نفت و ویژگیهای اقتصادی و سیاسی این دو کشور پرداخته می‌شود و در قسمت بعد، با در نظر گرفتن شاخصهای جهانی شدن و با بهره‌گیری از آمار و ارقام، تعامل این دو کشور با فرایند جهانی شدن اقتصاد با هم مقایسه شده است.

## طرح مسأله

جهانی شدن؛ فرایندی تأثیر گذار و مهمترین واژه‌ی است که تحولات اخیر جهانی را می‌توان با آن تبیین و تفسیر کرد. دو دهه پایانی سده بیستم و سالهای آغازین سده بیست و یکم - که در واقع اوج پدیده جهانی شدن است - در عین حال، دوران افسول ایدئولوژیهای درون گر ایانه و ضد بازار است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تغییرات عمده‌ی در حوزه مفهومی ژئوپلیتیک روی داد. به گونه‌ی که ژئوپلیتیک از رهیافتهای نظامی و ژئواستراتژیک، رویکردی ژئواکونومیک یافت (عزتی و ویسی، ۱۳۸۵: ۲۸). امروزه، اکثریت قریب به اتفاق جوامع دنیا، حتا، کشورهای با نظام سیاسی کمونیستی؛ مانند چین و ویتنام، به این نتیجه رسیده‌اند که توسعه اقتصادی در گرو تعامل مثبت و سازنده با نظام تجاری و اقتصادی جهانی است. جهانی شدن، به عنوان واقعیتی فراتر از ایدئولوژیها، آینده توسعه اقتصادی جوامع را رقم می‌زند و پیشرفت کشورها در برون گرایی اقتصادی و اتخاذ سیاستهایی در راستای اقتصاد جهانی، به منظور توسعه و استفاده از فرصتهای جهانی شدن است. رویکرد نظری ما در این نوشتار، بهره‌گیری از نئولیبرالیسم اقتصادی در ضرورت تعامل مثبت کشورها و مناطق با نظام اقتصاد جهانی، به منظور حرکت به سمت همگرایی اقتصادی و توسعه است. نظریه‌های نئولیبرالی، از يك طرف توصیه به دولت حداقل می‌کنند و از طرف دیگر، قائل به حضور بازیگران غیردولتی در عرصه سیاست داخلی و کاهش نقش دولت و گسترش بخش خصوصی هستند و در عرصه بین‌المللی به گسترش بازارها و افزایش تعاملات اقتصادی، حضور سازمانها و شرکتهای و حتا افراد سفارش می‌کنند. لیبرالها معتقدند با اولویت یافتن مسائل اقتصادی، کشورها به دنبال منافع مطلق خود هستند که در این صورت امکان همکاری بین کشورها آسانتر صورت می‌گیرد. لیبرالها را باید از مهمترین طرفداران جهانی شدن دانست. تعامل مثبت با فرایند جهانی شدن در قدرت اقتصادی و توسعه اقتصادی کشورها است. کشورهای با ظرفیت بالای اقتصادی - که از سطح بالای توسعه یافتگی برخوردارند -

از فرایند جهانی شدن بیشتر بهره‌مند می‌شوند و آن را يك فرصت برای پیشرفت خود تلقی می‌کنند. در مورد ایران و عربستان، بهره‌مندی و انتفاع از این فرایند را می‌توان در اصلاح ساختارها در جهت جذب سرمایه‌گذاری خارجی و آزادسازی اقتصادی و رقابت‌پذیری اقتصادی و خصوصی سازی دانست، که یکی از لوازم مهم این اصلاحات کاهش نقش دولت در اقتصاد است. در این پژوهش، سعی داریم با توجه به رویکردهای نئولیبرالی - که مهمترین نظریات در تبیین و تفسیر این فرایند است - جهانی شدن را تبیین و چگونگی تعامل ایران و عربستان را از زاویه آمار و ارقام بررسی کنیم. کشورهای ایران و عربستان، دارای بیشترین ذخایر اثبات شده نفت و از مهمترین کشورهای تولیدکننده نفت در جهان هستند. هر دو کشور، دارای موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بسیار مهمی در خاورمیانه‌اند و از نفوذ و جایگاه بالایی در منطقه برخوردارند. صحیح است که دارای دو نظام متفاوت سیاسی هستند، ولی، از مشخصه مشابهی برخوردارند و آن این است که اقتصاد این دو کشور وابسته به درآمدهای حاصل از فروش نفت است. نفت در این دو کشور، اقتصاد سیاسی را رقم زده و کل سیاستها و از جمله توسعه این کشورها را به خود وابسته کرده است. در این مقاله، درصدد بررسی تعامل این دو کشور با فرایند جهانی شدن اقتصادیم و با نگاهی به آمار و ارقام می‌خواهیم روشن سازیم که ساختار سیاسی اقتصادی نفت برای پیوستن این دو کشور به فرایند جهانی شدن اقتصاد و استفاده از مزایا و فرصتهای آن چه چالشهایی را برای این دو کشور ایجاد کرده است. برای روشن ساختن این مهم درصدد پاسخگویی به این پرسش تحقیق هستیم: ساختارهای سیاسی و اقتصادی نفتی ایران و عربستان چه چالشها و مشکلاتی را در تعامل مثبت با فرایند جهانی شدن اقتصاد برای این کشورها ایجاد می‌کند؟ آیا این چالشها و استفاده نکردن از فرصتهای جهانی شدن اقتصاد، تنها به ساختار اقتصاد سیاسی نفتی این دو کشور وابسته است؟ در پاسخ به این سوال، درصدد آزمون فرضیه تحقیق هستیم که: اقتصاد سیاسی نفت در این دو کشور باعث شده که حجم و

کشورهای در حال توسعه نیز تأثیر می‌گذارد. این کشورها نیز، با ایجاد بستر لازم می‌توانند از این فرایند بهره‌مند شوند.

فهم متعارف از جهانی شدن، آنرا به عنوان يك فرایند همگرایی بین‌المللی تلقی می‌کند که واقعیات اقتصادی حال و آینده را تعریف می‌کند. سیاست نئولیبرال؛ بلیت یا گذرنامه کشور به اقتصاد جهانی شده را معرفی می‌کند (Thomas Klak, 1998: 3). نئولیبرالیسم؛ هم‌یک‌بدنه از تئوری اقتصادی و هم یک ژست سیاسی است. نظریه نئولیبرال، تا حدودی مدعی یک سیستم سرمایه‌داری بی‌قاعده است (اقتصاد بازار - آزاد)، نه فقط تجسم دیدگاه انتخاب آزادی فرد، بلکه، همچنین توفیق یافتن در اجرای بهتر اقتصاد با احترام به کارایی، رشد اقتصادی، پیشرفت تکنولوژی و توزیع عادلانه. همچنین، یک نقش بسیار محدود اقتصادی به دولت و اگذار می‌کند (David M. Kotz, 2002).

سفارشات نئولیبرالیسم؛ شامل کاهش مقررات تجارت، خصوصی‌سازی فعالیت‌های عمومی و داراییها، حذف یا کاهش برنامه‌های رفاه اجتماعی، و کاهش مالیاتها بر روی تجارت طبقه سرمایه‌گذار است. در قلمرو بین‌المللی؛ نئولیبرالیسم جنبش آزاد کالاهای خدمات، سرمایه و پول را برای عبور از مرزهای ملی فرامی‌خواند (David M. Kotz, 2002). نئولیبرالیتهای بازار آزاد معتقدند که دولت‌ها نباید با جهانی شدن مبارزه کنند، یا سعی نمایند تا روند آن را کند سازند. این لیبرالها خواستار دخالت حداقل دولت در بازار ملی یا جهانی هستند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۴). با توجه به این توصیه‌ها، اکنون به شاخصهای لازم برای ورود به جهانی شدن می‌پردازیم. ابتدا، به دلیل اهمیت نقش و عملکرد دولت در جهانی شدن اقتصاد، به جایگاه دولت در عصر جهانی شدن می‌پردازیم.

#### ۱-۱- دولت در عصر جهانی شدن

جهانی شدن در حال به چالش کشیدن دولت است و آنرا مجبور می‌کند تا از مرکز فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی عقب‌نشینی کند. این دیدگاه - که بر پارادایم نئولیبرال استوار است - اصل را بر این فرض می‌گذارد

دخالت دولت در اقتصاد زیاد شود و این دو کشور در جهت خصوصی‌سازی اقتصادی و رقابت‌پذیری بازار داخلی ضعیف عمل کنند و به منظور بهره‌برداری از اقتصاد جهانی، نتوانند بستری مناسب برای تعامل مثبت با اقتصاد جهانی مهیا کنند. ولی، در مورد ایران در مقایسه با عربستان دلایل سیاسی و ایدئولوژیک - که ریشه در انقلاب ایران داشته - فزون بر دلیل ذکر شده در عدم تعامل ایران با فرایند جهانی شدن اقتصاد تأثیر داشته است و ایران در مقایسه با عربستان، از زاویه آمار و ارقام کمتر توانسته از این فرایند در جهت توسعه و پیشرفت خود بهره‌مند گردد.

#### ۱- مبانی نظری جهانی شدن

نظریات لیبرال را نزدیکترین تئوریه‌ها برای تبیین مفهوم جهانی شدن باید در نظر گرفت. این نظریات، با تأکید بر همکاری در بُعد اقتصادی، از تأکید بر ابعاد امنیتی و سیاسی نظریات رئالیسم در سیاست بین‌الملل می‌کاهند. دستیابی به همکاری در سطح بین‌الملل را آسانتر در نظر می‌گیرند. لیبرالها، با تأکید بر نقش بازیگران غیردولتی - اعم از سازمانهای بین‌المللی، شرکتهای چندملیتی، انجمنها، رژیمهای بین‌المللی و حتی افراد و گروهها - ملت - دولت‌ها را تنها بازیگران عرصه روابط بین‌الملل نمی‌دانند و با تأکید بر هنجارها و قواعد و حقوق بین‌الملل، از آنارشیک بودن محیط بین‌الملل فاصله می‌گیرند. آنها، با تأکید بر کسب منافع مطلق؛ منافع ملی دولت‌ها را مجموعه یکپارچه و غیرمنعطف ندانسته و آنرا نتیجه چانه‌زنیها، بحث و اقناع، مصالحه و مذاکره میان بخشهای مختلف در یک نظام کثرت‌گرا تلقی می‌کنند.

نئولیبرالها معتقدند؛ هرچه اقتصاد جهانیتر باشد، سازندگان یا تولیدکنندگان بیشتری در یک کشور می‌توانند از کالاهای فرایندهای تولید و بازارهای دیگر کشورها منتفع شوند. دوم اینکه جهانی شدن گسترش دانش و فناوری را تشویق می‌کند و این عمل، به نوبه خود، فرصتهای رشد اقتصادی را در سراسر جهان افزایش می‌دهد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۴). یعنی، این گسترده‌گی بازارها، بر روی دانش و تکنولوژی به سود

اعتبار خود را افزایش دهند و مدیریت بهتر بدهی داشته باشند.

● باعث رقابت میان ملتها شده، تا خواستار اقتصاد آزاد باشند و از طریق خصوصی سازی، مقررات زدایی و آزادسازی، فضای اقتصادی بهتری را فراهم آورند.

● باعث ایجاد رقابت میان بازارهای کار برای اشتغال بیشتر، از طریق به وجود آوردن نرمش در نظام فرد و همچنین مدیریت بهتر نیروی کار در سطح بنگاه شده است.

● رقابت ایجاد شده، در جهت ایجاد فضای بهتر دموکراسی در کشورها بوده است (بهکیش، ۱۳۸۵: ۳۴).

می توان گفت؛ سرمایه گذاری مستقیم خارجی، تنها يك منبع تأمین سرمایه و اشتغال نیست؛ بلکه برای حکومت‌های کشورهای در حال توسعه، ابزاری برای دستیابی به مهارت‌ها، فناوری، عملکردهای سازمانی و مدیریتی و دسترسی به بازار هم محسوب می شود (نوربخش، ۱۳۸۳: ۷). بنابراین، ایجاد فضای باز-جهت حرکت سرمایه در سطح بین المللی - باعث هماهنگی و همگرایی در سیاستهای اقتصادی کشورها شده، از این طریق روند جهانی شدن تسهیل می گردد.

### ۱-۳- خصوصی سازی

یکی از مهمترین مؤلفه‌های جهانی شدن اقتصاد، ایجاد بستری لازم در داخل برای گسترش خصوصی سازی است. با توجه به نظریه اقتصاد بازار آزاد آدام اسمیت، دولت فقط باید به تولید کالاها (کالاهاى عمومى) بپردازد که بخش خصوصی رغبت و یا توان ایجاد آنها را ندارد. تقویت بخش خصوصی در داخل، به همراه تسهیل تجارت آزاد، توانایی بخش خصوصی داخلی را، به منظور رقابت در بازارهای جهانی، افزایش می دهد.

بدین ترتیب، کاستن از تصدیهای دولت، به منظور بازگشت اقتدار و هویت به ارکان دولت و تقویت بخش خصوصی، برای رویارویی با رقابتهای منطقه‌یی است. این حرکت، در واقع، يك راهکار چند منظوره در جهت اهداف زیر است:

که نیروهای ساختاری (عمدتاً اقتصادی) نهادهای دیگر، بویژه دولت را، وادار می سازند تا از جایگاه مرکزی خود در عرصه‌های بین المللی و داخلی عقب نشینند (مشاور، ۱۳۸۳: ۳۱۷). بسیاری از لیبرالها بر این اعتقاد بوده‌اند که وابستگی اقتصاد جهانی محوریت دولت را از بین برده و همکاریهای فراملی و نیز سازمانهایی که در نتیجه همگرایی اقتصادی ظهور یافته‌اند؛ برای نفوذ جهانی، با دولتها به رقابت برخاسته‌اند (قوم، ۱۳۸۴: ۱۳۸). دولتها باید با محدود کردن اختیارات خود و با واگذاری آنها به مکانیسم بازار، از حجم خود و دخالت خود در فعالیتهای اقتصادی بکاهند. دولتها باید با ایجاد بستر مناسب، به ایجاد ثبات اقتصادی در داخل، به منظور فعالیت بخشهای خصوصی، مبادرت ورزند و با حمایت از قوانین و مقررات و شفاف سازی، ضمانت اجرایی قراردادها و در واقع نظم و امنیت را برای فعالیت شرکتهای فراهم کنند.

### ۱-۲- سرمایه گذاری مستقیم خارجی

جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) از دیگر مؤلفه‌های فرایند جهانی شدن به شمار می آید. در طول دو دهه آخر سده بیستم، تولید جهانی و فروش شعبه‌های بنگاههای فراملیتی، به عنوان دو شاخص FDI بیش از (GDP) جهانی و صادرات جهانی رشد داشته است (کازرونی، ۱۳۸۲: ۹۷). سرمایه گذاری مستقیم خارجی دو امتیاز اساسی دارد. نخست اینکه، ریسک را سرمایه گذار و نه دولت میزبان می پذیرد. دیگر اینکه، یکی از مسائل مهم کشورهای در حال توسعه، انتقال تکنولوژی است. سرمایه گذاری مستقیم خارجی ماهیتاً نیازمند انتقال تکنولوژی است (دادخواه، ۱۳۸۲: ۱۴۵-۱۴۶).

عمده ترین اثرات آزادی جریان سرمایه - که شرایط لازم برای جهانی شدن را بازی کرده است - می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

● باعث افزایش رقابت میان مناطق مختلف شده، فضای سرمایه گذاری بهتری را ایجاد کرده است.

● باعث رقابت بین مقامات پولی دولتها شده، تا کنترل بهتری بر عرضه پول داشته باشند.

● باعث افزایش رقابت میان وام گیرندگان شده، تا

الف) تقویت دولت در حوزه سیاستگذاری،  
ب) تقویت بخش خصوصی در جهت افزایش  
شاخص بهره‌وری جامع،  
پ) نگرش مثبت به محوری بودن نقش انسان در  
مسیر توسعه،

ت) بهبود شرایط برای حضور مؤثر در عرصه  
تجارت جهانی (عبیری، ۱۳۸۵: ۲۳۴).

#### ۱-۴- آزادسازی اقتصادی

آزادسازی اقتصادی، به معنای حرکت نظام اقتصادی  
به سوی اقتصاد برون‌نگر و بسط تجارت و بازرگانی  
جهانی است. از این نظر؛ آزادسازی اقتصاد به تنوع  
صادرات ملی، شکل‌گیری تولیدات بر پایه مزیت نسبی  
و پویایی و تحرک ناشی از رقابت بازار می‌انجامد  
(پوراحمدی، ۱۳۸۲: ۶۳). برای بانک جهانی،  
آزادسازی تجارت، اولین گامی است که فرایند  
اصلاحات ساختاری اقتصاد را به حرکت درمی‌آورد. در  
عین حال، فرض بر آن است که آزادسازی تجارت،  
ماهیتاً به نفع کشورهای است که زودتر از دیگران در این  
مسیر قدم می‌گذارند. به عبارت دیگر؛ یک نظام آزاد  
تجارت، هم مجرب‌ترین خواهد بود برای انتقال فواید  
همگرایی اقتصادی (جهانی شدن) و هم نشانه‌ی است که  
آغاز اصلاحات را نوید می‌دهد (فرهی، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

بازار آزاد، مسیر درستی به سوی توسعه است. در  
عصری که در آن فناوریهای ارتباطات، اطلاعات و  
حمل و نقل، تشدید پویسهای اقتصادی، اجتماعی،  
فرهنگی و سیاسی را در سطح جهانی تشویق می‌کنند،  
برای مؤسسات دولتی دشوار است تا از مرزهای ملی  
بگذرند (پالیولا، ۱۳۸۳: ۱۶۲-۱۶۳). در واقع، فرایند  
جهانی شدن با تحمیل آزادسازی به نظامهای سیاسی؛  
اقتدار آنها را محدود و اختیارات آنها را در قالب سنتی  
تحدید کرده است. یعنی، در اقتصاد جهانی امروزی  
دولتها، از طرفی، با فشار فزاینده داخلی، به منظور  
دستیابی به توسعه و رفاه شهروندان و آزادی آنان روبه‌رو  
است و از طرف دیگر، برای دستیابی به این مهم باید از  
اختیارات خود، چه در آزاد کردن فعالیتهای بخش  
خصوصی (داخلی و خارجی) بکاهند و چه در بازنگه

داشتن مرزها برای صادرات و واردات و عبور فعالان  
اقتصادی بکوشند که این مسئولیت؛ دولتها را برای  
تصمیمگیری هرچه سریعتر جهت انتفاع از اقتصاد  
جهانی و همچنین کنترل مؤثر، با برداشتن محدودیتهای  
غیرضروری افزایش می‌دهد.

#### ۱-۵- رقابت پذیری

رقابت‌پذیر بودن اقتصاد داخلی امری لازم و  
ضروری برای حضور توانمند در اقتصاد جهانی و تعامل  
مثبت با جهانی شدن اقتصاد است. بنگاههای اقتصادی و  
تولیدکنندگان خصوصی، از یک طرف، در صورتی مایل  
به انجام فعالیت اقتصادی در داخل هستند که در یک  
محیط باثبات اقتصادی و با وجود رقابت کامل بدون هیچ  
انحصار و رانتهی فعالیت کنند. و از طرف دیگر،  
در صورتی توانایی تداوم فعالیت دارند که بستر لازم برای  
انجام فعالیتشان مهیا باشد و از حمایت صادراتی،  
به منظور تولید انبوه برخوردار گردند. پس، دولتها  
مهمترین عنصر در ایجاد بستر لازم جهت ایجاد ثبات  
اقتصادی و حمایت از بازار، به عنوان مبنای عرضه و  
تقاضای کالاها و خدمات هستند. ساختار حکومتها،  
خصوصاً در کشورهای در حال توسعه، باید انجام  
فعالیتهای اقتصادی خود را در یک محیط شفاف بنا نهند و  
با ایجاد سیستم قضایی قوی، سالم و شفاف، هرگونه  
سوءاستفاده و دخالت غیرقانونی در انجام فعالیت  
بخشهای خصوصی - اعم از داخلی و خارجی - را از بین  
ببرند.

پس می‌توان اصلاحات مورد نظر نئولیبرالها را برای  
پیوستن به فرایند جهانی شدن اقتصاد، در راستای کاهش  
نقش دولتها و تنوع بخشیدن به حوزه تصمیم‌گیرندگان در  
عرصه سیاست و اقتصاد در بخشهای داخل و خارج  
دانست. این، در وهله اول، یک تصمیم سیاسی و تابع  
خواست و تجمیع نظر نخبگان سیاسی یک کشور است.  
تحت این شرایط، کشورهای در حال توسعه و از جمله  
کشورهای نفتی، نمی‌توانند این توصیه‌ها را نادیده  
بگیرند و بتوانند حضوری موفق در جهانی شدن اقتصاد  
داشته باشند. این کشورها، باید اصلاحات را جدی  
بگیرند، زیرا، در ساختارهای نفتی، دولت‌گرایی به

ضرورت جمع‌آوری منابع از جامعه را از بین می‌برد. این سیاستها، خود باعث می‌شود که سیاستهای تنظیمی و برنامه‌ریزی - که نیاز به اطلاعات دقیق دارد - بشکست مواجه شود و رشد اقتصادی و بویژه رشد بخش کشاورزی با بن‌بست روبه‌رو گردد (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۵۹).

#### ۲-۱- رانت نفتی و دولت رانتیر

در اقتصاد سیاسی نفت، به دلیل اهمیت تأثیر درآمدهای نفتی بر ساختار سیاسی را که نفت به دولتهای این منطقه تحمیل می‌کند، باید توضیح دهیم. بیلای، معتقد است، هر دولتی که مقادیر قابل توجهی از رانتهای خارجی را به شکلی منظم دریافت می‌کند، دولت رانتیر به حساب می‌آید. وی، بر همین اساس، حدنصاب ۴۲ درصدی را برای درآمدهای دولت رانتیر در نظر گرفته است، یعنی هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر، از کل درآمدهای رانت خارجی باشد، دولت رانتیر قلمداد می‌شود (میرترابی، ۱۳۸۷، ۲۰۰). امروزه، از سوی کارشناسان، معیارهای دیگری برای شناسایی دولتهای رانتیر مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای مثال، هر دولتی که تولیدات معدنی، دست کم ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل دهد و یا صادرات مواد معدنی آن، دست کم ۴۰ درصد از کل صادراتش را دربرگیرد، دولت رانتی خوانده می‌شود (همان، ۱۳۸۷، ۲۰۲).

تولید و توزیع رانت، مانند یک سیاست مالیاتی نادرست، اقتصاد را از پویایی باز داشته، سبب افزایش هزینه تولید، کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و کاهش خلاقیت و نوآوری می‌شود و با هدایت انرژی مردم به سوی فعالیتهای غیرتولیدی، انرژی قابل توجهی را به هدر می‌دهد. همچنین، سیستم رانتخواری موجب پیدایش مناسبات نادرست در نظام اداری کشور می‌شود. در چنین سیستمی، پس از مدتی، تکنوکراتهای وزارتخانه‌ها، با مدیران بنگاههای اقتصادی تباری می‌کنند تا حداکثر درآمد را برای خود و نه برای دولت و کشور تأمین کنند. همانگونه که مدیران بنگاههای تولیدی، برای تحصیل سودهای انحصاری در بازار، کمبودهای ساختگی به وجود می‌آورند، مدیران ادارات دولتی برای

دخالتهای زیاد در اقتصاد دارد، دولت سرمایه‌گذار اصلی است و تمام مسئولیت توسعه را خود بر عهده می‌گیرد. دولتها، با قبول این مسئولیتهای، دارای حجم بزرگ بوروکراسی دولتی و حجم زیادی از اقتصاد کشور می‌شوند که توان اقتصاد کشور را در عرصه رقابت جهانی کاهش می‌دهد. زیرا، نوع رقابت و شرایط انتفاع، با شکل و ساختار دولت در این کشورها، همخوانی ندارد. این کشورها، برای تعامل مثبت با فرایندهای جهانی شدن، نیازمند اصلاحاتی هستند که بخش خصوصی را در این کشورها قوی و فعالیتش را تسهیل کند، که لازمه این مهم، آزادسازی اقتصادی و ایجاد بستر مناسب برای رقابت نهادها و حضور بخشهای غیردولتی و بالا بردن ثبات اقتصادی، به منظور جذب سرمایه‌های داخلی و خارجی در کشور است. دولتها باید احساس مسئولیت کنند، زیرا، دورنگه داشتن کشور از اقتصاد جهانی و روی آوردن به توسعه درونگرا در نیای در حال جهانی شدن و تغییر و تحولات عظیم صورت گرفته و همچنین، تجربه بسیاری از کشورها (از جمله کشورهای شرق آسیا) هزینه بالایی در بر دارد و استفاده و بهره‌مندی از اقتصاد جهانی را به تعویق می‌اندازد.

#### ۲- اقتصاد سیاسی نفت

اقتصاد سیاسی نفت، اقتصاد سیاسی پیچیده‌یی است که کل سیستم یک کشور - اعم از دولت، جامعه و نهادها و گروهها و افراد - را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. وجود نفت در این ساختار کلی به روابط متقابلی انجامیده است، که فرایندها و تعاملات درون این ساختار را از دیگر ساختارهای سیاسی متفاوت کرده است. الزاماتی را - اعم از داخلی و خارجی - بر آن وارد می‌کند، که همگی به یک گوناگونی روابط و تنوع رفتاری انجامیده است که همگی متأثر از نفت است. شناخت این پیچیدگی؛ به چگونگی نحوه کسب و توزیع و مصرف این درآمدها و آثار و پیامدهایی که بر جای می‌گذارد، وابسته است.

به طور کلی، در خاورمیانه درآمدهای نفتی باعث گردیده که دولتها سیاستهای استخراجی (از جمله اخذ مالیات و تأمین سایر درآمدها از مردم) را در اولویت قرار ندهند. وجود انبوه درآمدهای نفتی در اختیار دولت،

## جدول ۱- ذخایر اثبات شده نفت در سال ۲۰۰۶

بر حسب میلیون بشکه

کشور	ایران	عربستان
۲۰۰۶	۱۳۸/۴۰۰	۲۶۴/۲۵۱

http:// www. opec. org/ library/ Annual %20 Statistical %20 Bulletin/ ASB 2006. htm Source: Annual Statistical Bulletin 2006

این کشورها، دارای ذخایر اثبات شده عظیم نفت هستند (جدول شماره ۱)، که این خود می تواند تأثیر روانی زیادی بر روی سیاستهای دولت بگذارد. زیرا، با دریافتن اینکه سالهای متمادی می تواند نفت را استخراج کنند و به فروش برسانند، در صدد توسعه پایدار کشور نیستند، سیاستهای توسعه‌ی، از یک طرف نیازمند ایجاد بستر لازم و سیاست دولت حداقل نئولیبرالی است و از طرف دیگر، نیازمند اجتناب از سیاستهای روزمره و عامیانه است، که ذخایر عظیم نفت آنها را از این دوراندیشی دور می سازد. البته، بر روی ذهنیت مردم نسبت به اینکه «کار مینای ثروتمند شدن است» نیز خدشه وارد می کند.

حجم عظیم ذخایر نفت و گاز و مواد هیدروکربنی موجود در منطقه خلیج فارس، باعث می شود تا دولت‌ها در این منطقه سالهای زیاد به سیاستهای حمایتی و توزیعی خود تداوم دهند. در این کشورها، از جمله ایران و عربستان، مقدار صادرات غیر نفتی بسیار کم است. در مقایسه با کشورهای نفتی خلیج فارس، به غیر از امارات - که قریب نیمی از صادراتش از منابع غیر نفتی تأمین می شود - بقیه کشورها، قریب ۹۰ درصد صادرات آنها را نفت تشکیل می دهد.

این درآمدها، منابع ارزی دولت‌ها را تأمین می کنند و آنها را از تلاش برای به دست آوردن ارز از طریق دیگر، مثلاً صادرات غیر نفتی، بی نیاز می کنند. ولی، باید اذعان کرد که فروش مواد خام در بازار جهانی؛ ناشی از حضور موفق، مبتنی بر رقابت در این بازار نیست. زیرا، رقابت بر سر کالاهای تولیدی و در استای پایین آوردن قیمت و بالا بردن کیفیت، به منظور صادرات بیشتر است، که

ایجاد فرصتهای رشوه‌گیری و تحصیل حداکثر در آمد، دستگاه اداری دولت را انباشته از قوانین غیر ضروری و دست و پاگیر می کنند. این امر، کانالهای تصمیم‌گیری سیستم اداری را مسدود کرده و کارایی و مؤثر بودن آنرا مختل می سازد، که در نهایت می تواند به از هم پاشیدگی دستگاه اداری و اقتصادی بینجامد (زمانی، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

درآمدهای نفتی، استقلال غیر عادی اقتصادی و سیاسی دولت را از نیروهای مولد و طبقات اجتماعی فراهم می آورند. این عواید، برای کل جامعه، به صورت یک منبع نامرئی (و تقریباً اسرار آمیز) «رفاه» فزاینده در می آید تا آنکه به تدریج مکانیسم ناپیدای آن شناخته می شود. با توجه به جنبه‌های فنی و جامعه شناختی عواید نفت، این عواید به دولت انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در پرداختها می بخشد: این، پول مالیات دهندگان نیست تا دولت در مورد چگونگی خرج کردن آن ملزم به پاسخگویی باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۹۰). رانتهای خارجی، به گونه‌ی انحراف در مسیر شکل‌گیری ساختارهای دولت ایجاد می کند و روند توسعه اجتماعی و سیاسی جوامع نفت خیز را مختل می سازد (میر ترابی، ۱۳۸۷، ۲۰۶).

## ۲-۲- ساختارهای اقتصادی ایران و عربستان

ساختارهای سیاسی این کشورها، مجموعه‌ی متمرکز در دست دولت است. دولتی که از نظر مالی و بودجه‌ی و هزینه‌های خود به مردم وابسته نباشد، نیازی به توسعه - اعم از صنعتی شدن، خصوصی سازی، آزادسازی اقتصادی و تلاش برای جذب سرمایه‌های خارجی - نمی بیند. اقتصاد این کشورها؛ مبتنی بر یک اقتصاد توزیعی مبتنی بر رضایت و نه یک اقتصاد تولیدی مبتنی بر رقابت است. دولت‌ها، در صدد به حداکثر رساندن سود و منافع خود از فعالیتهای اقتصادی هستند و به همین منظور، به عنوان یک رقیب در فعالیتهای اقتصادی مطرح هستند. لذا، عرصه رقابت را بر بخش غیر دولتی تنگ می کنند و با استفاده از قدرت انحصاری که دارند، حوزه خصوصی را کاهش و حوزه فعالیت دولتی را گسترش می دهند.

شهر و ندان خود انجام می‌دهد. سرانه GDP بسیار پایین است. اگر چه سرانه تولید ناخالص داخلی عربستان از ایران بهتر است، ولی، این مقدار سرانه در عربستان نیز با حجم عظیم صادرات نفتی و جمعیت کمتر، چندان مناسب نیست. این خود تبیین کننده این نکته است که داشتن مواد معدنی، خود به تنهایی منجر به رفاه و توسعه نمی‌شود، بلکه داشتن چرخه تولیدی و صادرات بالا، به اشتغالزایی و تولید ثروت و رفاه کمک می‌کند.

### ۲-۳- اقتصاد سیاسی نفت و جامعه مدنی

دولت، یا قدرت سازمان یافته؛ حوزه روابط اجبار آمیز مبتنی بر آمریت و تبعیت است، ولی جامعه مدنی؛ عرصه مبادلات آزاد و قلمرو تشکلهای و مناسبات داوطلبانه است. چنین تعبیری از جامعه مدنی؛ بیانگر تمایل به محدود ساختن حیطه مداخله و اعمال نفوذ دولت از یک سو و دفاع از حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی از سوی دیگر است (نوروزی، ۱۳۸۵: ۶). پس، رابطه دولت و جامعه را باید در چگونگی وابستگی اقتصادی یکی به دیگری یافت. در کشورهای توسعه یافته - که ارتقا دولت از جامعه است - طبیعتاً، جامعه قوی و ناظر بر دولت و خواهان پاسخگویی دولت نسبت به عملکرد خود است. اما، در کشورهای نفتی ایران و عربستان، با توجه به منابع زیاد نفت و بعضاً گازی که در اختیار دارند، دولتها به درآمدهای مالیاتی وابستگی ندارند. این درآمدها، مستقیماً به جیب دولتها واریز می‌شود. از طرفی، این کشورها، از توسعه صنعتی و ساختار اقتصادی قوی برخوردار نیستند که مردم بی نیاز دولت باشند. پس، جامعه برای معیشت و حتی فعالیتهای اقتصادی به دولت وابسته می‌شود. زیرا، دولت قدرتمندترین رکن اقتصادی در این کشورها است و تنها منبع برای پیدا کردن شغل است.

در چنین ساخت سیاسی پدرسالارانه‌یی، که دولت منشأ تمامی «امتیازات و عطایا» و نه حافظ و تضمین کننده حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی است، تأسیسات و تشکیلات مستقل مدنی فرصت و امکان چندانی برای ظهور و فعالیت ندارند. دولت - که تمامی منابع درآمد را در اختیار دارد - با مصرف قسمتی از این

این خود مستلزم به کارگیری تکنولوژی برتر و نیروی انسانی ماهر است.

در مباحث پیشین، بنا به تعریف اکثر کارشناسان، بیان کردیم که؛ هر دولتی که تولیدات معدنی دست کم ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل دهد و یا صادرات مواد معدنی آن، دست کم ۴۰ درصد از کل صادراتش را دربرگیرد، دولت رانتی خوانده می‌شود، که در مورد کشورهای نفتی خلیج فارس، بنا به این تعاریف، دولتهای رانتیر داریم. زیرا، همه این کشورها بیش از ۴۰ درصد از صادراتشان را منابع نفتی تشکیل می‌دهد و بیش از ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی‌شان را منابع معدنی تشکیل می‌دهد. یعنی، اکثر کشورهای نفتی به این مشکل دچار هستند و با وجود کسب درآمد از فروش نفت، نتوانسته‌اند به صادرات کالاهای تولیدی رونق بدهند. همچنین، این ارقام به ما نشان می‌دهد که سهم بخش خصوصی در اقتصاد این کشورها بسیار پایین است و به علت سهم زیاد دولت، بازار، به عنوان بازوی دوم توسعه، شکل واقعی به خود نگرفته و دولت خود تأمین کننده تمام نیازها است و در همه حوزه‌های اقتصاد، از خرد و کلان دخالت می‌کند. همه این کاستیها، در قالب نظریه دولت رانتیر قابل تبیین و توجیه است.

اکنون، نگاهی به سرانه GDP در این دو کشور می‌افکنیم (جدول شماره ۲) این آمار به ما نشان می‌دهد که ایران سرانه پایینی دارد و حتی سرانه آنها از متوسط کشورهای عضو اوپک نیز پایین تر است. این کشور علی‌رغم درآمدهای زیاد ناشی از فروش مواد معدنی و سیاستهای توزیعی که در راستای رضایتمندی

### جدول ۲- سرانه GDP بر حسب دلار

اوپک	عربستان	ایران
۳/۱۲۸	۱۴/۷۷۰	۳/۰۵۸

[http://www.opec.org/library/Annual %20 Statistical %20 Bulletin/ ASB 2006. htm](http://www.opec.org/library/Annual%20Statistical%20Bulletin/ASB2006.htm) Annual Statistical Bulletin 2006



فراوانی ثروتهای منابع طبیعی می تواند با ایجاد افزایش در میزان مبادلات واقعی ناشی از ازدیاد معاملات نفتی خارجی، در کنار دیگر عوامل باعث رشد پایین باشند. زیرا، باعث کاهش صادرات کالاهای غیرنفتی کم رقابت می شود و این باعث کاهش و عقب ماندگی اندازه و مقدار صادرات بخشهای غیرنفتی می شود (George T. Abed and Hamid R. Davoodi, 2003)

اما، از دیدگاه بانک جهانی، مهمترین شاخص عقب ماندگی کشورهای خاورمیانه و از جمله کشورهای نفتی از دیگر مناطق دنیا؛ ناتوانی آنها در استفاده از بازار جهانی جهت رشد اقتصادی است، که به وسیله ارقامی مانند کاهش سهم مشارکت اقتصادهای خاورمیانه در اقتصاد جهان، نسبت به ۳۰ سال پیش بازگو می شود. به عبارت دیگر؛ برخلاف همه مناطق جهان - به استثنای آفریقا - درصد مبادلات تجاری این منطقه، نسبت به تولید، پایین آمده است (امامی، ۱۳۸۰: ۲۷۷). وجود انبوه درآمدهای نفتی در اختیار دولت، ضرورت جمع آوری منابع از جامعه را از بین می برد. این سیاستها، خود باعث می شود که سیاستهای تنظیمی و برنامه ریزی که نیاز به اطلاعات دقیق دارد، با شکست مواجه شود و رشد اقتصادی و بویژه رشد بخش کشاورزی با بن بست روبه رو گردد. مثلاً، ایران - به رغم همه تلاشی که برای خودکفایی اقتصادی در بخش کشاورزی می کند - از کمترین میزان بهره‌وری از لحاظ تولید مواد غذایی رنج می برد (کردزاده کرمانی، ۱۳۸۰: ۵۹) اکنون، برخی شاخصهای اقتصادی این دو کشور را بررسی می کنیم. باید یادآوری شود که کاستی و ضعف در این شاخصها، چالش مهم این دو کشور در تعامل با اقتصاد جهانی است.

### ۳- شاخصهای جهانی شدن اقتصاد

#### در ایران و عربستان

جهانی شدن برای کشورهایی که طریقه مدیریت بر روند جهانی شدن را می دانند، بسیار مفید خواهد بود. چین، با داشتن جمعیت زیاد توانست از فواید جهانی شدن دانشها، جهانی شدن بازارها و جهانی شدن

درآمدها در داخل کشور بر مردم منت می گذارد و انتظار دارد که مردم برای جبران و ابراز حقشناسی حکومت، آنرا تأیید و تحسین کنند. در چنین جامعه‌یی، نه تنها معیشت مردم به حکومت پیوند می خورد، بلکه، هم حضور فعال و مؤثر گروه‌بندیهای خصوصی و انجمنهای داوطلبانه مرتبط به حوزه اقتصاد، به مثابه یکی از الزامات اجتناب‌ناپذیر جامعه مدنی به تعویق می افتد و هم طبقات و شئون اجتماعی مستقل پانمی گیرد (نوروزی، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۷). سریع‌القلم در مورد تشکیل جامعه مدنی می گوید: «محرکه اصلی جامعه مدنی در تمام کشورهای دنیا بخش خصوصی بوده است. علت هم این است که بخش خصوصی برای اینکه بتواند کارش را به خوبی انجام دهد، باید جامعه سامان پیدا کند. در جامعه مدرن صنعتی؛ در تمام زمینه‌ها رقابت وجود دارد، رقابت اندیشه، رقابت در روش و رقابت میان سیاستمداران. همین امر است که به پویایی جامعه کمک می کند. در غیر این صورت، با برگزاری میزگرد و مناظره‌های روشنفکران، تا به حال در هیچ کجای دنیا جامعه مدنی و صنعتی شکل نگرفته است. روشنفکران می توانند تسهیل کننده راه توسعه باشند اما، محرک اصلی توسعه؛ رشد اقتصادی است» (سریع‌القلم، ۱۳۸۵). در حالی که اصل پیش‌روی کشورهای نفتی، معمولاً پذیرش حاکمیت آنها از طرف مردم، حتاً به قیمت بی توجهی به عقلانیت اقتصادی و فرایند توسعه یافتگی است.

#### ۲-۴- اقتصاد نفتی و فرایند توسعه

این پرسش که چه کالایی، با چه ترکیبی از عوامل، به چه روشی و برای چه کسی باید تولید شود؟ به مثابه سوال اصلی علم و عمل اقتصادی؛ در اقتصاد نفتی، کاملاً تحت الشعاع نفت و موضوعات مرتبط با آن قرار می گیرد. در اقتصاد نفتی، بیان و تحلیل شاخصهای مربوط به تحرك و رشد و تحلیل پویاییهای اقتصادی نیز بر اساس محوریت نفت صورت می گیرد (نوروزی، ۱۳۸۵: ۱۱). به نظر می رسد که کشورهای تولیدکننده نفت، با پدیده‌یی مواجه شده‌اند، که از آن به نام «بلای منابع» (بیماری منابع یا دام ثروت) نام می برند، از دیاد و

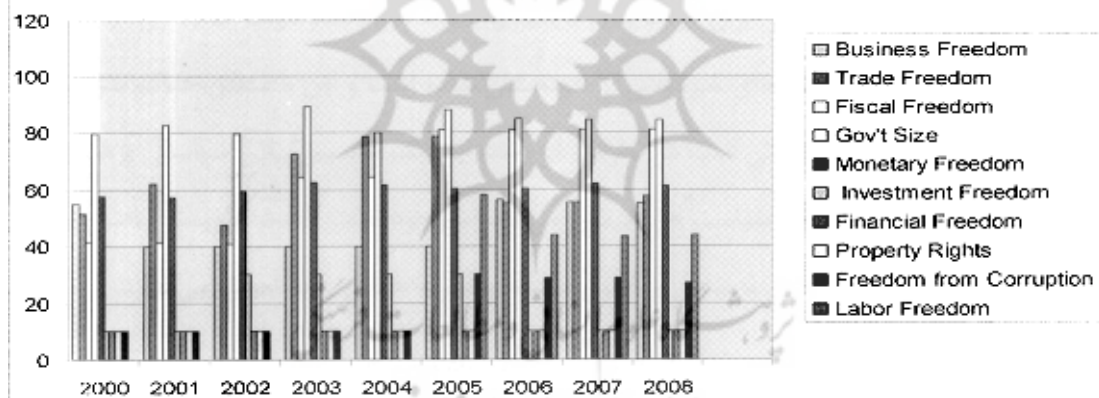
این است که؛ آزادسازی شیوه‌ی بی‌بدیل برای حل بحران اقتصادی است. در این راستا، توافق نئولیبرالی واشنگتن قابل به‌یک فرمول عقلانی عینی برای موفقیت اقتصادی است. در این دید، دنبال نکردن این فرمول در خاورمیانه تابعی از عدم عقلانیت سیاسی دولتهای پاتریمونیال و تحصیلدار دانسته می‌شود که اقتصاد را به‌عنوان بایسته‌های قدرت خود به‌کار می‌گیرند و از آن، به‌عنوان منبع حمایت و کنترل به‌زیان عقلانیت اقتصادی بهره می‌گیرند (هینبوش، ۱۳۸۳: ۶۷) هنگامی که ما به بحث آزادسازی یا انفتاح در منطقه خاورمیانه می‌پردازیم، بلافاصله دو ویژگی بارز این فرایند خود را آشکار می‌سازد. ویژگی نخست این‌که؛ علی‌رغم گذشت چندین سال و حتّاً چندین دهه از اجرای برنامه‌های تجدید ساختار اقتصادی در این منطقه، دولت هنوز سلطه خود را در حوزه اقتصادی حفظ کرده است.

تکنولوژی، بهره‌مند گردد. مسأله مهم در رابطه با جهانی‌شدن؛ این است که هر چه ما منزوی شویم، کمتر در ایجاد مؤسسات جهانی موفق خواهیم بود و نمی‌توانیم مدیریت درستی را بر اقتصاد جهانی داشته باشیم و هر چه بیشتر به یکدیگر متصل شویم، نیاز به همکاریهای بیشتری با یکدیگر خواهیم داشت و به جای سیستمهای یک‌جانبه، از سیستمهای چندجانبه استفاده خواهیم کرد (استیگلیتز، ۱۳۸۶: ۶). در جهت تبیین تعامل کشورهای ایران و عربستان با جهانی‌شدن اقتصاد، چهار شاخص خصوصی‌سازی، آزادسازی اقتصادی، توانایی در جذب سرمایه‌گذارهای خارجی و رقابت‌پذیری را، در این کشورها از منظر آمار و ارقام نظاره می‌کنیم.

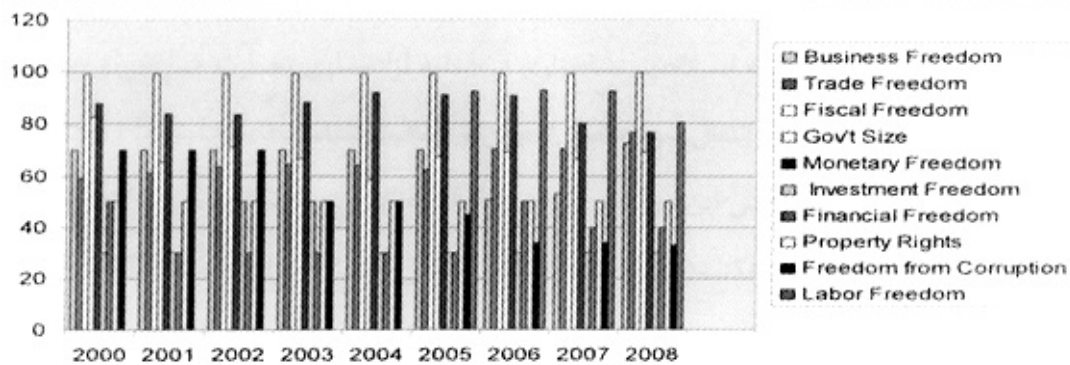
### ۳-۱- آزادسازی اقتصادی در ایران و عربستان

رویکرد اصلی به آزادسازی اقتصادی در خاورمیانه

### نمودار شماره ۱- آزادسازی اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران



### نمودار شماره ۲- آزادسازی اقتصادی در عربستان



است. اما، جایگاه ایران با فاصله خیلی زیاد از عربستان است. در ایران، بخش اعظم اقتصاد در دست دولت است. دولت، علاقه‌ی بی‌کاهش حاکمیت خود، به منظور باز کردن فضا برای بخشهای غیردولتی از خود نشان نداده است و این با منطق حاکم بر اقتصاد جهانی که مبتنی بر توان و تقویت بخش خصوصی و غیردولتی است، در تعارض است. این یک تصمیم کلان سیاسی و ضروری برای توسعه کشور است. عقلانیت اقتصادی، ما را در اتخاذ این سیاستها رهنمون می‌کند اما، وجود نفت باعث اولویت یافتن مصالح سیاسی بر عقلانیت اقتصادی می‌شود و ضرورت توسعه علمی و مبتنی بر اصول توسعه و تجربه جهانی را به تعویق می‌اندازد.

### ۲-۳- روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

#### در ایران و عربستان

تجربه کشورهای شرق آسیا نشان می‌دهد که گسترش صادرات صنعتی، تنها براساس استراتژی برون‌گرایی، از راه مشارکت با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای کاربرد تکنولوژی جدید در ساخت کالا و بهبود کیفیت آن، امکان‌پذیر است. پژوهشها نشان می‌دهد که به‌طور مثال، جذب FDI به ایران در گروه یک رشته اصلاحات ساختاری از جمله آزادسازی تجارت خارجی و جریان ورودی FDI، اصلاحات مالیاتی و قوانین کار، تضمین سرمایه و انتقال سود حاصل از ایران و شفافیت سیاستهای جلب FDI است (کازرونی، ۱۳۸۲: ۱۰۲).

سطح پایین همگرایی منطقه خاورمیانه، منعکس‌کننده نسبت خالص جریان FDI به GDP است. آنچه که میانگین آن (در این منطقه) تنها یک سوم میانگین به‌دست آمده در سطح جهانی است، این علی‌رغم تعدیل افزایشهای محدود سرتاسر سالهای گذشته است. این نمایش ضعف، برای رد کردن سرمایه‌گذاری خارجی این منطقه از سودهای بالقوه مؤثر، به خاطر مهارتهای مدیریت و تکنولوژی پیشرفته می‌باشد (World Bank، 2004) کشورهای نفتی، به علت عدم همگرایی در اقتصاد جهانی، در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ناتوان عمل کرده‌اند و این قضیه، کشورهای این منطقه را

دومین ویژگی؛ میزان ریشه گرفتن اقدامات آزادسازی و خصوصی سازی در شبکه‌های نفوذ و حمایتی است، یعنی شبکه‌هایی که حمایت نهایی خود را از نخبگانی می‌گیرند که دولت را در اختیار داشته و از دستگاههای امتیاز دهنده دولتی به نفع خود و تمام کسانی استفاده می‌کنند که به اندازه کافی ممتاز بوده‌اند (چارلز تریپ، ۱۳۸۳، ۲۸۱).

اکنون، بانگاهی به آزادسازی در این کشورها، در واقع، تأثیر در آمدهای نفتی و نگاه این دولتها بر اتخاذ این سیاست را نشان می‌دهیم. به‌منظور روشن ساختن بحث، از ده متغیری که بنیاد هریتیج برای آزادسازی تعریف کرده (این موارد را برای ۱۵۷ کشور به کار برده و رتبه‌بندی را در سال ۲۰۰۸ مشخص ساخته) استفاده می‌کنیم و برای هر یک از این دو کشور، جداگانه یک نمودار ترسیم می‌کنیم. این نمودارها، سنجش مناسبی از آزادسازی در هر کشور را نشان می‌دهد. با توجه به ده شاخص؛ آزادی کسب و کار، آزادی تجارت، معافیت مالیاتی، اندازه دولت، آزادی پولی، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادسازی مالی، حقوق مالکیت، رهایی از فساد و آزادی در نیروی کار نگاهی به آزادسازی در ایران و عربستان می‌اندازیم.

این نمودارها، حجم زیاد دولت در اقتصاد را نشان می‌دهد. به‌طور مثال؛ در ایران حجم دولت در اقتصاد در بعضی سالها بیش از ۸۰ درصد بوده، که با افزایش قیمت‌های نفت، این رقم در حال افزایش است. در عربستان نیز، این نسبت بالاست، اما، این نسبت در عربستان، به‌صورت محدود رو به کاهش بوده است. در عربستان، کارهای خوبی در آزادسازی مالی و پولی و آزادی کسب و کار صورت گرفته که در ایران این اصلاحات یا صورت نگرفته و یا در ابتدای راه هست. این سیاستها باید در راستای اصلاح ساختارها برای باز کردن فضای اقتصادی و سیاسی، به‌منظور حضور فعال بخشهای خصوصی و غیر دولتی صورت گیرد. به دلیل حجم زیاد دولت در اقتصاد و عدم وجود قوانین و مقررات کافی، هنوز آزادسازی اقتصادی در این کشورها نتوانسته به توسعه آنها کمک شایانی کند. عربستان در رتبه‌بندی آزادسازی در جهان، از جایگاه نسبتاً خوبی برخوردار

شرکتهای موضوع اصل ۴۴ قانون اساسی، می توان به آینده خصوصی سازی امیدوار بود، هر چند چیزی که امروز اتفاق می افتد، با واقعیت خصوصی سازی یکسان نیست. زیرا، در خصوصی سازی، اصل بر واگذاری مالکیتها است، که بر توانایی رقابت بیفزاید، چیزی که در خصوصی سازی اصل ۴۴، تاکنون اتفاق نیفتاده است. اما، باید اذعان داشت که امر خصوصی سازی بسیار پیچیده و اجرای آن بسیار سخت است که عزم جدی دولت همراه با شفاف سازی را برای اجرای صحیح نیاز دارد.

### ۳-۳-۱- اعتبار داخلی برای بخش خصوصی

جا دارد به اعتبار داخلی برای حضور بخش خصوصی در این کشورها نظری افکنده شود و مقدار آن با چند کشور دیگر مورد مقایسه قرار گیرد. (جدول ۳) اعتبار داخلی برای بخش خصوصی؛ به منابع مالی تهیه شده برای بخش خصوصی اشاره دارد: از طریق وام،

### جدول ۳- اعتبار داخلی برای بخش خصوصی

کشور / منطقه	اعتبار داخلی برای بخش خصوصی (درصد GDP)	
	۱۹۹۰	۲۰۰۵
ایران	۳۳/۸	۴۰/۹
عربستان	۵۴/۷	۵۳/۹
چین	۸۷/۷	۱۱۴/۴
سنگاپور	۹۷	۱۰۱/۷
دانمارک	۵۱/۲	۱۷۱/۱
خاور میانه و شمال آفریقا	۳۵	۳۹/۹
شرق آسیا و پاسفیک	۷۳/۹	۱۰۱/۱

Private sector in the economy, World Development Indicator 2007, <http://siteresources.worldbank.org/DA-TASTATICS/Resources/table5-1.pdf>

از سودهای کلان سرمایه گذاری و بالطبع، رشد واقعی محروم کرده است. ایران، با ظرفیتهای بسیار زیادی که دارد، در سال ۲۰۰۶ کمتر از یک میلیارد دلار FDI جذب کرده است، اما، عربستان در این زمینه موفقتر عمل کرده است. این نشان دهنده تسهیل سرمایه گذاری و ایجاد بستر لازم برای فعالیت اقتصادی است. سرمایه گذاری خارجی-فزون بر تأمین سرمایه در عربستان به عنوان یک کشور در حال توسعه-ضامن ورود تکنولوژی برتر خارجی، خصوصاً در بخش نفت و گاز این کشور نیز هست.

### ۳-۳-۲- خصوصی سازی

ترکیب خصوصی سازی، بامدیریت کارآ، منجر به کاهش فعالیتهای رانتجویانه و سوءمدیریت اداری که مزاحم مؤسسات دولتی هستند، می شود (پالیوالا، ۱۳۸۳: ۱۵۳). خصوصی سازی، هنوز ملاک اصلی سنجش صداقت یک دولت در ایجاد اقتصاد بازار محسوب می شود. این موضوعی است که بازیگران داخلی و خارجی هر دو به خوبی از آن آگاهی دارند. همچنین، خصوصی سازی فرایندی به مراتب مشکلتر و طولانیتر از آن چیزی است که در وهله اول به نظر می رسد (راجراوئن، ۱۳۸۳: ۳۰۳) مثلاً، در کشورهای نفتی، اقتصاد سیاسی متکی به نفت؛ خود به خود، به ایجاد یک طبقه اقتصادی می انجامد که رابطه دوسویه با ساختار سیاسی دارد. از یک طرف، متکی بر نفت است و از درآمدهای نفتی، به خاطر نفوذی که در قدرت سیاسی دارد، استفاده می کند و از طرفی، حامی و پشتیبان قدرت سیاسی در جامعه است که بتواند راه رقابت را ببندد. برای جلوگیری از این امر، نیاز به یک اصلاحات جدی، به منظور باز کردن فضای سیاسی و اقتصادی جامعه؛ هم برای مشارکت بیشتر نیروها و هم شفافیت بیشتر نظام سیاسی است. هر چند که آمار جامعی در مورد خصوصی سازی در این کشورها وجود ندارد، اما، آمارهای موجود نوید خوبی را در مورد خصوصی سازی نمی دهد. خصوصاً، در پروژه های زیربنایی، دولتها در این کشورها به شدت محافظه کار هستند و مشارکت بخش خصوصی را نمی پذیرند. در ایران، با واگذاری

بودن بخش خصوصی و سهم ناچیز آن در اقتصاد این کشورها است.

#### ۳-۴- رقابت پذیری

مهمترین سیاستهای رقابتی عبارت است از: آزادسازی بازارها، گشایش اقتصاد کشور به روی کشورهای دیگر جهان، ارایه مقررات متعدد و تأسیس نهادهای عمومی. بسیاری از کشورها سیاست رقابتی خود را بر پایه آزادسازی و گشایش بین‌المللی قرار داده‌اند (آکوسلا، ۱۳۸۶: ۱۴). تسهیل رقابت‌پذیری و ایجاد بستر لازم برای حضور شرکتهای و بخش خصوصی، در بازار جهانی از اهم وظایف دولتها است. بنابراین، دولتهای نفتی ایران و عربستان باید با اتخاذ قوانین و مقررات و هدایت بازار به سمت رقابتی کردن تولید گام بردارند. در واقع، این دولتها شاید هنوز احساس نیاز به بسترسازی لازم برای رقابت در اقتصاد جهانی را به‌طور واقعی احساس نکرده باشند. ولی، یکی از اصلاحات لازمی که به‌منظور تعامل مثبت با اقتصاد جهانی می‌بایستی اتفاق افتد، اصلاح ساختارها و مقررات مربوط به افزایش توان رقابت در بازارهای جهانی است. این، ابتدا باید با افزایش بعد نظارتی دولت بر فعالیتهای بخشهای مختلف اقتصاد و نه دخالت دولت در آنها و تصویب قوانین و مقررات لازم و تشکیل دادگاهها و دیوانهای حل اختلاف در جهت اطمینان بیشتر بخشهای غیردولتی، اتفاق بیفتد. در بخش دیگر، دولتها باید ابزار و لوازم حضور بخشهای خصوصی داخلی و خارجی را به‌منظور تولید کالا و خدمات صنعتی و کاهش هزینه‌های تولید در داخل ایجاد کنند. مجمع جهانی اقتصاد، با توجه به سه شاخص رقابت‌پذیری تجاری و ادغام استراتژی و عملیات شرکتهای و کیفیت محیط کسب و کار ملی، اقدام به شاخص‌سازی رقابت‌پذیری جهانی نموده است، که در واقع کشورهای مختلف را می‌توان در زمینه ایجاد بستر لازم رقابت‌پذیری با هم سنجید.

بیشتر صادرات ایران را مواد معدنی، گازی، و یا تشکیل یافته از این مواد تشکیل می‌دهد. این به‌معنای این است که در دیگر کالاها، که بستر اصلی رقابت

خریداری کردن وثیقه‌های غیر قرضه (purchases of nonequity securities) و اعتبارات تجاری و دیگر حسابهای قابل دریافت، که ادعایی برای بازپرداختها ایجاد می‌کند. چنین مطالباتی، برای بعضی از کشورها شامل اعتبار بخشی به بنگاههای بخش عمومی هم می‌شود. که توسط بانک جهانی به‌منظور محیط داخلی کشورها برای حضور بخش خصوصی در نظر گرفته می‌شود (World Development Indicator, 2007).

این شاخص مهمی برای نشان دادن محیط داخلی به‌منظور علاقمندی بخش خصوصی به فعالیت است. آمارها حاکی از این است که ایران و عربستان، حتا در مقایسه با چین به‌عنوان يك کشور در حال توسعه، جایگاه مناسبی ندارند و در این زمینه کارهای زیادی را در پیش دارند. اما، در مقام مقایسه، جایگاه عربستان از ایران بهتر است و با متوسط کشورهای خاورمیانه، بیش از ۱۴ درصد فاصله دارد، در حالی که در مورد ایران این فاصله يك درصد است.

خصوصی‌سازی، مهمترین و در عین حال دشوارترین بخش سیاستهای تعدیل ساختاری در اقتصاد يك کشور است که اجرای موفقیت آمیز آن، ساختار نظام مالکیت و مناسبات اجتماعی تولید را دگرگون و گذار به سمت اقتصاد بازار و شکل‌گیری بخش خصوصی رقابتی و مستقل از دولت را امکان‌پذیر می‌کند. بنابراین، خصوصی‌سازی صرفاً به معنی کاهش مالکیت دولت نیست. بلکه، به منزله تغییر نظام مالکیت و قواعد و قوانین حاکم بر آن است. بر این اساس، واگذاری بنگاههای دولتی به نهادهای بخش عمومی - با حفظ سهام مدیریتی واحدهای واگذار شده - مصداق واقعی خصوصی‌سازی نیست (قادری، ۱۳۸۶: ۳). هم در ایران و هم در اکثر کشورهای نفتی، انتقال برخی شرکتهای به بخش عمومی، مثلاً، در ایران؛ صندوق بازنشستگی و شرکتهای بیمه، یا در کشورهای دیگر؛ با واگذاری به خانواده‌های سلطنتی - که تبدیل انحصار دولتی به انحصار در بخش عمومی غیر خصوصی است - خصوصی‌سازی به معنای واقعی نیست و نمی‌تواند دستاوردهای خصوصی‌سازی مد نظر را برای اقتصاد فراهم آورد. این مشکلات، فزون بر محدودیتهای کوچک

رنگ باختن است. کشورها، چه بصورت انفرادی و چه در قالب مناطق، از اواخر سده بیستم به بعد، به سمت اقتصاد بازار آزاد و جهانی شدن اقتصاد گرایش پیدا کرده‌اند. کشورها، همواره در صدد بهره‌گیری از این فرایند بوده‌اند و به تناسب توسعه یافتگی و پیشرفت خود میزان انتفاع و سود خود را از این فرایند بالا برده‌اند. در این بین، ایران و عربستان؛ به‌عنوان دو کشور نفتی توانسته‌اند از این فرایند به خوبی و متناسب با ظرفیتها و موقعیت ژئوپلیتیک خود بهره‌برند و از فرصتها و مزایای آن در راستای توسعه و رفاه خود استفاده کنند. یعنی، وجود ذخایر عظیم نفت، تأثیری بر این دولتها گذاشته که نتوانسته‌اند متناسب با جغرافیای سیاسی و ظرفیتهای خود، از توسعه و پیشرفت بهره‌مند شوند. در واقع، یک چرخه تولیدی-صنعتی با مشارکت مردم در این کشورها ایجاد نشده است. اگر مهمترین توصیه نئولیبرالهارا، دولت حداقل بدانیم، که در عرصه اقتصادی به‌عنوان ضامن رقابت ظاهر می‌شود و نه یک طرف ذینفع؛ آنگاه درمی‌یابیم که دولت در این دو کشور این توصیه را جدی نگرفته و به آن عمل نمی‌کند. در ایران، دولت سعی دارد توسعه را با حضور قدرتمند خود در عرصه اقتصاد صورت دهد، ولی، تجربه ثابت کرده است که دولت نه تولیدکننده خوب و نه مدیر خوب و نه صادرکننده خوبی است. تجارب جهانی، حاکی از توسعه و رفاه با نظارت دولت و نه دخالت دولت در اقتصاد است. اما، در این دو کشور، دولتها با توزیع نفت بین مردم، با یک دولت مولد متکی به مالیات، فاصله دارند. به دلیل عدم تنوع تولیدی صادرات، این کشورها مکمل همدیگر نیستند و یک همگرایی اقتصادی در جهت رفع نیازهای کشورهای منطقه و افزایش تجارت درون منطقه‌یی ایجاد نکرده است. عمدتاً، ارتباط این کشورها با اقتصاد جهانی، از طریق فروش نفت و واردات کالا است.

این خصوصیات، ویژگیهای مشترک این دو کشور و ناشی از تحمیل بار توسعه و رفاه بر دوش دولت به سبب وجود نفت است. آمارها به ما نشان می‌دهد که اقتصاد سیاسی نفتی، اگر چه نمی‌توانیم ادعا کنیم که منافی توسعه است، اما تسهیل کننده و به‌وجود آورنده راه

جهانی را تشکیل می‌دهد، حضور چندانی ندارد. اما، رتبه و مقدار رقابت‌پذیری در عربستان بسیار خوب و نشان‌دهنده این است که افزون بر صادرات عظیم نفتی، از رتبه خوبی در آزادسازی اقتصادی در سطح جهان برخوردار است. این یک تصمیم در حوزه کلان و نشان‌دهنده روی آوردن عربستان به مکانیسم بازار است.

اما، ورود منابع ارزی فراوان از محل صادرات مواد اولیه به کشورهای نفتی، موجب افزایش ارزش حقیقی پول داخلی شده و رقابت‌پذیری و امکانات رشد صادرات را در بخشهای دیگر اقتصاد ملی-بویژه در بخش صنعتی-کاهش می‌دهد (بیماری هلندی). افزون بر این، توهم پایان‌ناپذیری منابع، استراتژی بنگاهها را نیز به گونه‌یی شکل می‌دهد که تلاش کارگزاران اقتصادی در بخش خصوصی، به جای آن که مصروف توسعه امکانات و ظرفیتهای درونی، نوآوریهای فنی، بازاریابی، رشد و افزایش کیفیت محصول و غیره گردد، همانند همگان خود در بخش عمومی، به سمت اتخاذ تدابیری در جهت ستاندن سهمی از درآمدهای ارزی و در اختیار گرفتن آن هدایت می‌شود و طبعاً لختی و عدم تحرک بر فعالیتهای اقتصادی جامعه حاکم می‌گردد. در همین حال، بخش تجارت با توجه به رشد درآمدهای ارزی حاصل از صادرات مواد خام و کالاهای نخستین، بی‌تناسب با بخش تولید گسترش می‌یابد و فعالیتهای زودبازده خدماتی، ساختار تولید ملی را به سوی فعالیتهای تقریباً غیرمولد می‌کشاند. در این فرایند، گروههای ممتاز رانت‌جو و رانت‌بر، در جامعه پدید می‌آید که همراه با اختلال در توزیع درآمدها و شکل‌گیری تقاضاهای قطبی و غیرمتناسب با مرحله رشد و توسعه اقتصادی ملی، ساختار تقاضا را نیز به تنگناهای جدیدی-افزون بر تنگناهای تولید و عرضه-مبدل کرده و در نتیجه روند تعامل یک سویه تجاری و دور باطل کاهش بهره‌وری و گسترش واردات را بیش از پیش تقویت می‌کند (صدیقی، ۱۳۸۳: ۱۹).

### نتیجه‌گیری

با گسترش مبادلات تجاری، مالی، سیالیت سرمایه و بین‌المللی شدن تولید؛ مرزهای ملی کشورها در حال

همکاری با نیروها و بخشهای غیر دولتی در جهت رشد و توسعه است.

### فهرست منابع

#### منابع فارسی:

۱. آکوسا، نیکلا، سیاست اقتصادی در عصر جهانی شدن، ترجمه و تلخیص: علی حسنخواه، تهران، مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، ۱۳۸۶.
۲. اوئن، راجر، «دولت در خاورمیانه تغییر موضع نه عقب‌نشینی»، حسن حکیمیان و زیبا مشاور، دولت و تحول جهانی، اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ترجمه: عباس حاتمی‌زاده، تهران، کویر، ۱۳۸۳.
۳. استیگلیتز، جوزف، «مدیریت دلارهای نفتی نادرست است»، روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۳ دی ماه ۱۳۸۶ سال ششم، شماره ۱۴۳۳.
۴. اسمیت، استیو و جان بلیس، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، مترجم: ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران، ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۳.
۵. امامی، محمد علی، عوامل تأثیر گذار داخلی در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰.
۶. بهکیش، محمد مهدی، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، چ: چهارم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
۷. پوراحمدی، حسین، «جمهوری اسلامی ایران و تعامل با نظام اقتصاد جهانی: توسعه و ضرورت اصلاحات اقتصادی و سیاسی». فصلنامه راهبرد دفاعی، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۲.
۸. پالیوالا، عبدال، «خصوصی‌سازی در کشورهای در حال توسعه: موضوع مدیریت»، مترجم: محبوبه بیات، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال دوم، ش ۵، بهار ۱۳۸۳.
۹. تریپ، چارلز، «دولت نخبگان و مدیریت تحول» حسن حکیمیان و زیبا مشاور، دولت و تحول جهانی، اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ترجمه: عباس حاتمی‌زاده، تهران، کویر، ۱۳۸۳.
۱۰. دادخواه، کامران، «ایران و بازارهای مالی جهانی»، مترجم: پرویز دلیرپور، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۱۹۶-۱۹۵، سال هجدهم، آذر و دی ۱۳۸۲.
۱۱. زمانی، هادی، ایران: فرصتها و چالشهای جهانی شدن، تهران، انتشارات بال، ۱۳۸۴.
۱۲. سریع‌القلم، محمود «بخش خصوصی محرک جامعه مدنی

توسعه و پیشرفت در این دو کشور نیز نبوده است. با وجود این، ایجاد توسعه، اولاً؛ از راه برون‌گرایی اقتصادی است و با توجه به تجربه کشورهای در حال توسعه، تعامل مثبت با اقتصاد جهانی است و ثانیاً؛ به یک هماهنگی در جهت اتخاذ یک تصمیم سیاسی هماهنگ در سطح نخبگان سیاسی و اقتصادی و دولتمردان نیاز دارد که در مورد عربستان به نظر می‌رسد در این زمینه گام‌های مثبت تری از ایران برداشته شده است. شاخصهای اقتصادی که در راستای تعامل این دو کشور با اقتصاد جهانی مدنظر قرار گرفته، نشان‌دهنده جایگاه بهتر عربستان است. یعنی، این کشور با دریافتن این موضوع، به اصلاحات اقتصادی روی آورده و در صدد آزادسازی اقتصادی و گسترش فضای کسب و کار داخلی، به منظور جذب سرمایه‌گذاری است. ولی، در ایران این مهم صورت نگرفته و تعامل سازنده با اقتصاد جهانی اتفاق نیفتاده است. که ریشه آن را باید در ساختار انقلابی و ایدئولوژیک جستجو کرد. در ایران، حاکمان به دلیل ساختار انقلابی و بازخوانی شعارها و گفتمان انقلابی، نظام بین‌الملل را ناعادلانه و ظالم دانسته، رسالت خویش را در عادلانه کردن آن می‌دانند. لازمه اتخاذ این تصمیمات، روی آوردن به سیاستهای اقتصادی درون‌گرا، مثل خودکفایی و سیاست جایگزینی واردات و مانند آنها است، که امروزه، این سیاستها پاسخگوی نیازهای کشورهای در حال توسعه نیست و روی آوردن به این سیاستها، با عقلانیت اقتصادی - که استفاده از مزایای نسبی کالاهای تولید شده در سطح جهانی است - منافات دارد. ولی، در عربستان چنین دیدگاهی وجود ندارد و به همین منظور است که عربستان با ساختار متصلب‌تر و صادرات نفت بیشتر و جمعیت کمتر، در اصلاح ساختارها، به منظور پیوستن به اقتصاد جهانی و بهره‌گرفتن از مزایای آن، از ایران عملکرد بهتری دارد. در هر صورت، باید پذیرفت هزینه‌های عقب‌ماندن از بازار جهانی، با گذر زمان بیشتر می‌شود و توان رقابت فرسایش می‌یابد. به‌طور جدی؛ ایران باید تکلیف خود را با جهانی شدن اقتصاد روشن کند که حضور قدرتمند در اقتصاد جهانی، منوط به کاهش نقش دولت در اقتصاد و اتخاذ یک تصمیم استراتژیک، به منظور گسترش بازار و

و کامبیز عزیزی، چاپ: پنجم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.  
۲۶. هنیوش، ریموند. «مقایسه سیاست آزادسازی اقتصادی در دو کشور مصر و سوریه» حسن حکیمیان و زیبا مشاور، دولت و تحول جهانی، اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ترجمه: عباس حاتمی‌زاده، تهران، کویر، ۱۳۸۳.

#### منابع انگلیسی:

27. Annual Statistical Bulletin 2006  
http:// www. opec. org/library/ Annual% 20 Statistical %20 Bulletin / ASB 2006.htm
28. Data of Global Economic Freedom by country  
www. heritage. org
29. Distribution of Global Economic Freedom  
http:// www. heritage. org/ research/features/ index / countries. cfm
30. T. Abed, George and R.Davoodi, Hamid "Challenges of Growth and Globalization in the Middle East and North Africa "2003, International Monetary Fund  
www. imf. org/ pubs/ft/med/ 2003/ eng/ared. htm
31. Global Competitiveness index rankings and 2006-2007 comparisons  
http:// www. weforum. org/pdf/global competitiveness reports/ reports/ gcr 2007/ gcr 2007 rankings. pdf
32. Klak, Thomas. Globalization and Neoliberalism the Caribbean Contexte, (U.S. of America, Boston, 1998)
33. M. Kotz, David, Globalization and Neoliberalism, Rethinking Marxism A Journal of Economics, Culture & Society. 2002  
http:// www. informaworld . com/ terms-and - conditions - of - access. pdf
34. Private sector in the economy, 2007 World Development Indicator  
http:// sitesources. worldbank. org/ Datastatistics/ Resources/ table 5-1. pdf
35. Unctad, World Investment Report 2007;  
www. unctad. org/ wir or www. unctad. org/ fdis-tatistics

#### منابع سایتی:

- www. worldbank. org  
www. imf. org  
www. opec. org  
www. unctad. org  
http:// globalization. kof. ethz. ch  
www. weforum. org  
www. heritage. org

- است»، ۱۳۸۵، www. armanandishan. com
۱۳. صدیقی، کورس، «پارادایم نوین توسعه الگوهای رقابت‌پذیری در جهان»، بورس، شماره ۴۴، دی ۱۳۸۳.
۱۴. عبیری، غلامحسین، آزادسازی، برنامه‌ریزی، دموکراسی و توسعه، تهران، نشر آیدین، ۱۳۸۵.
۱۵. عزتی، عزت‌اله و ویسی، هادی، «تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران-هند»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۵.
۱۶. فرهی، فریده، «دیدگاه بانک جهانی در مورد شرایط اقتصادی خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ششم، شماره یک، بهار ۱۳۷۸.
۱۷. قوام، سید عبدالعلی، روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
۱۸. قادری، فرید، «دشواریهای خصوصی‌سازی»، ماهنامه تخصصی و بین‌المللی گستره ایران، شماره دو و سه، خرداد و تیرماه ۱۳۸۶.
۱۹. کازرونی، سیدعلیرضا، «نقش سرمایه‌گذاری مستقیم در جهانی شدن اقتصاد»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۱۹۶-۱۹۵، آذر دی ۱۳۸۲.
۲۰. کردزاده کرمانی، محمد، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰.
۲۱. میرترابی، سعید، «راههای گوناگون توسعه در کشورهای نفت‌خیز»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۴۸-۲۴۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۷.
۲۲. مشاور، زیبا، «جهانی شدن، وابستگی متقابل و استقلال دولت: یک ارزیابی از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا»، حسن حکیمیان و زیبا مشاور، دولت و تحول جهانی، اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه، ترجمه: عباس حاتمی‌زاده، تهران، کویر، ۱۳۸۳.
۲۳. نوربخش، فرهاد، «رابطه سرمایه‌انسانی با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه: شواهد تجربی»، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال دوم، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۳.
۲۴. نوروزی، نور محمد، «اقتصاد سیاسی نفت و جامعه مدنی در ایران»، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۳، ۱۳۸۵.
۲۵. همایون کاتوزیان، محمد علی. اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، مترجم: محمدرضا نفیسی